

جایگاه مصلحت در فعالیت‌های جاسوسی

sajjadizady@yahoo.com

سیدسجاد ایزدهی / دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۱ - پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۲۰

چکیده

«مصلحت»، به‌مثابه رویکردی مستند به دوراندیشی و تدبیر، گرچه در همه جوامع برای برون‌رفت از مشکلات، مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما این مفهوم در فقه و شرع، در گرو ضوابط خاصی قرار داده شده است که آن را از مصلحت در سایر مکاتب متمایز می‌کند. براین اساس، جاسوسانی که برای کسب خبر اعزام می‌شوند، باید به این ضوابط مقید باشند و در تحقق اهداف نظام سیاسی اسلام، کمترین خروج از مقتضای حکم اولی را داشته، مجاز نباشند به هر کاری برای وصول به غرض خود دست بزنند. از آنجایی که جاسوسان احاطه لازم را نسبت به آموزه‌های دینی ندارند و از ظرافت‌های استنباط آگاهی ندارند، نمی‌توانند به درک خود از مصلحت‌های کلان اجتماعی اکتفا کرده، به رفتار اطلاعاتی مبادرت نمایند، بلکه باید آن را به فقیهان واگذار کرده و از آنان در این خصوص استفتاء نمایند. با عنایت به اینکه مقوله جاسوسی، مستلزم مصلحت‌اندیشی لحظه به لحظه، ابتکاری و خلاقانه است و الزام آنان به کسب نظر فقیهان، می‌تواند به ناکارآمدی مقوله جاسوسی بیانجامد، باید پس از اخذ احکام فقهی از سوی فقیهان، آن را به قانونی جامع نسبت به موارد مختلف تبدیل کرده و آنان را به آموزش این قوانین، انجام رفتارهای اطلاعاتی مطابق این قوانین و ضوابط را ملزم ساخت. طبیعی است آنان در این محدوده و ذیل این ضوابط، می‌توانند هنگام فعالیت‌های خویش به مصلحت‌اندیشی مبادرت ورزند.

کلیدواژه‌ها: مصلحت، جاسوسی، حفظ نظام، حریم خصوصی، دوراندیشی، احکام ثانوی، فقه

با وجود اینکه اطلاعات زندگی شخصی افراد، در زمرهٔ حریم خصوصی شهروندان محسوب می‌شود و حاکمان و کارگزاران از دخالت در این امور منع شده‌اند. از این رو، کارویژه‌های دولت به عرصه عمومی جامعه محدود می‌شود و حاکمیت دولت‌ها به داخل مرزهای ملی خود محدود شده، حق دخالت در محدوده مرزهای سایر کشورها را ندارند. با این حال، تجسس از احوالات و رفتارهای شهروندان، به ویژه کسانی که در صدد توطئه و افساد هستند، از اموری است که توسط نظام‌های سیاسی رصد شده و مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. رصد و کسب اطلاع از وضعیت دولت‌ها و ملت‌های دیگر، در قالب اوضاع اقتصادی، نظامی، روابط آنان با یکدیگر و ... از برنامه‌های محوری و دائمی همه دولت‌هاست. تجسس در موارد مذکور، علی‌رغم قبح آن، به این علت مورد اهتمام قرار می‌گیرد که امنیت کشور در گرو آن بوده، پیروزی بر دشمنان و از بین بردن توطئه‌های داخلی و خارجی از این طریق میسر نمی‌شود. فقدان تجسس در نظام سیاسی، به غافل‌گیری در مقابل حمله دشمن منجر می‌شود، بلکه نظارت پنهانی نسبت به رفتارهای کارگزاران و کسب خبر از عملکرد آنها، از کارویژه‌های حکومت‌ها برای جلوگیری از فساد است که در سایه نفوذ پنهانی به ساحت زندگی خصوصی آنان صورت می‌پذیرد (تمیمی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۶۵). از این رو، مصلحت حفظ نظام سیاسی و کارآمدی آن، و مصلحت اولویت‌بخشی به مسائل عمومی جامعه، نسبت به رفتارهای فردی و حریم خصوصی ضرورت این امر را اثبات می‌کند. از آنجاکه این امور جز به واسطه سازمان و نهادی کارشناس و متخصص و افرادی تربیت شده میسر نمی‌شود، معمولاً کشورها، سازمان‌هایی با نام «اطلاعات» تشکیل داده، ضمن اینکه به تجسس در موارد یاد شده می‌پردازند، موارد جاسوسی سایر کشورها و جاسوسان داخلی علیه منافع ملی را مورد رصد و بررسی قرار می‌دهند.

این تحقیق، درصدد بررسی جایگاه مصلحت در فرایند کسب اطلاعات است. بر این اساس، اموری که به‌عنوان حکم اولی غیرمجاز هستند، در سایهٔ ضرورت و مصلحت توجیه شده، مورد توصیه قرار می‌گیرند.

۱. مفاهیم

الف. مصلحت

«مصلحت» برگرفته از ماده «صلح» و در تقابل با «فساد» معنا شده است (ابن منظور، ۱۹۹۷، ج ۳، ص ۳۳۵). در لغت، به اموری چون: نفعی که اثرش باقی است، آمده است (عسکری، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰۶). برخی آن را به «خیر» تفسیر کرده‌اند (مصطفوی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۲۶۵). برخی آن را فراتر از نفع و خیر ظاهری دانسته و مصلحت را با مجموعه‌ای از مفاهیم چون «خیر»، «نفع»، «سعادت» و «حکمت»، مرتبط دانسته‌اند (عسکری، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰۴).

مصلحت در اصطلاح دارای تعریف خاصی نیست، بلکه شناخت آن در گرو مولفه‌ها و خصوصیات ویژه‌ای است که اجتماع آنها می‌تواند بر صدق مفهوم «مصلحت» تأکید نماید:

۱. گرچه در برخی عبارات فقها، مصلحت به معنای منفعت به کار گرفته شده (طوسی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۲۹۲) و مراد از آن، منفعتی است که به عموم مردم و جامعه باز می‌گردد (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۱۵، ص ۳۸۰)، اما به صورت یقین می‌توان گفت: اولاً، هرچند عنصر مصلحت، منفعت را نیز در پی دارد، اما هر منفعتی مستلزم مصلحت نیست. ثانیاً،

۱. احکام تابع مصلحت بوده و در گرو منفعت نیستند، بلکه بسیاری از احکام، مستلزم ضرر ظاهری نیز می‌باشند (فیاض، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۴۰۴-۴۰۵). ثالثاً، مصلحت از قبیل منفعت پایداری است که به دوراندیشی مستند باشد. از این‌رو، منافع کوتاه مدت، که در ادامه به ضرر بیانجامد، از مصادیق مصلحت نخواهند بود.
۲. مصلحت در حوزه فقه، یا فقط به جنبه‌های اخروی و معنوی عنایت دارد، یا علاوه بر امور مادی، شامل آن جنبه‌ها نیز می‌شود. لذا منافع مادی، اگر در تضاد با معنویات باشند، عنوان «مصلحت فقهی» صدق نمی‌کند (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۷۱۰).
۳. مراد از «مصلحت» در تلقی دینی، محافظت بر مقصود شرع است که مشتمل بر حفظ دین، جان، عقل، نسل و اموال است. بر این اساس، هر چه متضمن حفظ این پنج امر باشد، مصلحت و هر چه موجب فوت این اصول پنج‌گانه شود مفسده است (غزالی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۷۴).

بر این اساس، این واژه را باید در راستای معنای لغوی و ارتکاز عرفی دانست که در چارچوب اصول و ضوابط شرعی به کار گرفته شده است و در عمل، در قالب فدا شدن برخی تکالیف، حقوق و احکام برای حفظ اصول و پایه‌های اساسی دین رخ دهد.

ب. جاسوسی

«تجسس»، که در لغت به معنای تفتیش از اموری که بر دیگران پوشیده است، آمده (طریحی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۵۷) و با عنایت به اینکه بعد مخفیانه دارد، به کسی که از راه‌های مخفیانه و بی‌سر و صدا، در پی به دست آوردن اخبار باشد، «جاسوس» گفته می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۱۴).

برای درک مفهوم «کسب خبر»، واژگان متفاوتی مورد استفاده قرار می‌گیرد. از پرکاربردترین آنها می‌توان به واژه «عین» و «جاسوس» اشاره کرد. از این جهت، به آن، واژه «عین» (به مثابه استعاره از مفهوم چشم) اطلاق می‌شود که جاسوس، رفتارهای دیگران را دید زده و مورد مشاهده قرار می‌دهد. به همین دلیل به وی، عنوان «جاسوس» اطلاق می‌شود که وی اسرار ناگفتنی دیگران را در اختیار دارد (ابن منظور، ۱۹۹۷، ج ۶، ص ۳۸). این تفسیر از جاسوس، موجب می‌شود که این فعالیت گونه‌ای شر محسوب شود که ضرورت، بدان حکم کرده است.

واژه «جاسوس» در اصطلاح، به معنی دیدبان و کسی است که از حرکات دشمن کسب اطلاع می‌کند. گرچه تعریف‌های متعددی از این واژه شده است، اما به اختصار به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- جاسوس شخصی است که به‌طور پنهانی یا با پوشش کاذب فعالیت می‌کند. اخبار را به دست می‌آورد و یا می‌کوشد اخبار مربوط به حوزه تحرکات یکی از طرفین را به دست آورد و به دیگری برساند (زحیلی، ۱۴۳۰ق، ص ۶۱).

- جاسوسی، پیگیری اخبار دشمن و جست‌وجو دربارهٔ باطن امور است (همان).

- جاسوس کسی است که به نفع حکمرانان، به جست‌وجوی اخبار مردم می‌پردازد (وجدی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۱۰).

- جاسوسی، به مثابه یکی از انواع فعالیت‌های اطلاعاتی با هدف جست‌وجو و دستیابی به اخبار مربوط به دولتی و انتقال آن به شیوه خاص و سری به کشور خودی است. اهمیت آن از آنجا است که همه تصمیم‌ها بر مبنای اخبار و اطلاعات به دست آمده گرفته می‌شود (ایوبی و همکاران، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۵۰).

با توجه به تعریف‌هایی که برای جاسوسی ارائه شد، می‌توان آن را «فعالیت‌هایی پنهانی» نامید که به غرض سیاسی و در راستای کسب اطلاعات از اموری که عادتاً قابل مشاهده نبوده و اطلاع از آنها نقش زیادی در پیشبرد اهداف نظام سیاسی یا دفع مقاصد دشمنان دارد، انجام می‌شود.

۲. ضوابط استفاده از مصلحت در عرصه جاسوسی

مصلحت در گستره حکومت، تأثیری مضاعف داشته و در اداره امور جامعه اجتناب‌ناپذیر بوده، بلکه کاربرد فراوان و مؤثری در بازگشایی از گره‌های کور در حوزه سیاست و حاکمیت دارد؛ زیرا حکومت اسلامی متضمن احکام ثابت و متغیر بسیاری است و حاکم باید با اهتمام بر حفظ ثبات دین، در فرایند مصلحت نظام، مسئول مدیریت و عهده‌دار حل بحران در زمان‌های مختلف باشد.

آنچه استفاده از مصلحت در فقه را مورد چالش قرار می‌دهد، فهم متفاوت از مصلحت است؛ زیرا استفاده از عنصر مصلحت به معنای جدایی فقه از دیانت در عرصه عمل و رویکرد به عرفی شدن و سکولاریسم، معنا شده است (صالح‌پور، ۱۳۷۸، ص ۲۸). برخی استفاده از عنصر مصلحت در فقه را به معنای فرصت‌طلبی، عافیت‌طلبی و استفاده ابزاری از آن برای تأمین اهداف و غایات، تلقی کرده، آن را در راستای منطق «ماکیاولیسم» (آشوری، ۱۳۶۴، ص ۱۵۳-۱۵۲) که هدف مقدس را توجیه‌کننده استفاده از مقدمات غیرمشروع و ناروا می‌داند، معنا کرده‌اند، از این رو، استفاده از آن را بر نمی‌تابند. لذا اگر مصلحت‌سنجی‌های انجام شده در فرایند اطلاعاتی، به شریعت و موازین آن منطبق نشود، بیم انجام اموری غیرمستند به شرع، به واسطه فعالیت‌های جاسوسی می‌رود. براین اساس، باید ضوابط و ملاک‌هایی که مصلحت فقهی را از مصلحت‌های دیگر، متمایز می‌کند، بازشناسی شود تا به کارگیری آنها در فرایند جاسوسی، تضمین استناد رفتار جاسوسان به دین و فقه باشد.

از سوی دیگر، از آنجایی که مصلحت‌اندیشی در گستره جاسوسی، بر عهده فردی نهاده می‌شود که از عنصر عصمت بی‌بهره است، ممکن است دچار خطا شود و در مواردی جاسوسان، در سایه خطا، میل به دنیامداری و عدم فهم مناسب از اسلام، امیال و افکار خویش را محور عمل قرار داده، سلیقه‌های خاص خویش را عین مصلحت‌مداری بیندارد. لذا استفاده نابجا، بی‌ضابطه و افراط و تفریط در به‌کارگیری آن، می‌تواند موجب هرج و مرج در مصلحت‌اندیشی شده، به رفتارهایی از سوی جاسوسان بیانجامد که ناسازگار با مقاصد دینی بوده و پیامدهای جبران‌ناپذیری در عرصه دین و حکومت دینی داشته باشد. چنان‌که فقدان اختیار مصلحت‌اندیشی در عرصه‌های عمومی جامعه برای جاسوسان، می‌تواند منجر به معطل ماندن بسیاری از امور در رفتارهای جاسوسی شده، ناکارآمدی در این خصوص را در پی داشته باشد. از این رو، تعیین ضوابط و محدوده برای مصلحت و فرایند مصلحت‌اندیشی در خصوص جاسوسی، مستند به شریعت و فقه ضروری است. از این رو، فهمی غیرمنضبط و غیرشریعت‌مدار از مصلحت، به این دلیل مورد نکوهش قرار می‌گیرد که اجازه انجام هر عمل نامشروعی به واسطه آن، توجیه شده و جاسوسان در نظام سیاسی به بهانه آن، می‌توانند رفتارهای ناشایست خود را توجیه کرده، شرعی جلوه نمایند و فارغ از هر گونه ضابطه و ملاکی، دست از احکام اولی شسته، و برای تحقق اهداف خویش، به مصلحت‌های خودخوانده تمسک نمایند.

از این رو، استفاده مطلوب از مصلحت در عرصه جاسوسی را باید در گرو ضوابطی دانست که در شریعت برای به‌کارگیری مصلحت، در نظر گرفته شده است. برخی از این ضوابط به اختصار عبارتند از:

الف. ترجیح اهم بر مهم

برخلاف مکتب ماکیاوولی، که هدف، توجیه‌کننده هر وسیله‌ای برای تأمین غایت تلقی می‌شود (همان)، دین اسلام، نه تنها به غایت و اهداف توجه دارد، بلکه به وسائل دستیابی و راه‌های وصول به آن هم عنایت خاصی دارد. در این منطق، تنها از راه‌هایی می‌توان برای وصول به مطلوب، استفاده کرد که اگر نگوییم باید، جواز آن (ولو به‌عنوان ثانوی) به اثبات رسیده باشد، لااقل باید گفت: باید در زمره محرمات مطلق شرعی قرار نداشته باشد. در توضیح این امر باید گفت:

فرایند مصلحت‌ورزی در فقه به گونه‌ای است که گاهی به دلیل تأمین هدفی در شریعت، یا ارتکاب برخی از محظورات، مصلحت تجویز می‌شود. به‌عنوان نمونه، دروغ گفتن جاسوس برای فریب دشمن و نجات جان خود، تجویز شده است (واقعی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۰۴). ورود به خانه شهروندان برای کسب اطلاعات به جهت دفع توطئه احتمالی، توصیه می‌شود. روزه‌خواری هنگام مأموریت جاسوسی در سرزمین کفر با هدف لو نرفتن جایز می‌شود، و ... اما باید توجه داشت که این محظورات، ذیل حرمت مطلق قرار نداشته، بلکه به گونه‌ای هستند که می‌توان، ارتکاب آنها به صورت ثانوی و در سایه اموری چون ضرورت، اضطرار، تقیه و مصلحت توجیه کرد. با عنایت به اینکه اموری چون: «دروغ گفتن» در برابر «حفظ جان»، «حفظ نظام» در مقابل «ورود غیرمأذون به منزل دیگران» و «روزه‌خواری» در برابر «کشف اطلاعات برای نظام اسلامی»، از اهمیت بیشتری برخوردارند، در تراحم ارتکاب این امور، نسبت به مواردی که به‌عنوان اولی، ذیل عنوان حرام جای می‌گیرند، می‌توان حکم به تقدم و جواز «دروغ، روزه‌خواری و ورود غاصبانه به منزل دیگران» داد که به‌عنوان حکم اولی حرام محسوب می‌شوند. درحالی که برخی امور در شریعت، ذیل منع مطلق قرار داشته و چون در فرایند مصلحت‌ورزی قرار نمی‌گیرند، ارتکاب آنها به هیچ‌عنوان تجویز نمی‌شود. از جمله موارد ذیل این امور، می‌توان به مواردی چون: قتل امام معصوم علیه السلام، زنا، تخریب خانه کعبه، و از بین بردن نظام اسلامی و تضعیف آن، اشاره کرد. فارغ از اینکه چه اموری ذیل گروه اول یا دوم جای می‌گیرند، آنچه منطق اولویت امری بر دیگری را توجیه می‌کند، اهمیت و ضرورت آن در گستره مصالح الزامی است که در فرایند «ترجیح اهم بر مهم»، به‌عنوان منطقی عقلایی بلکه عقلی، صورت می‌پذیرد.

تجسس هنگام تراحم با اهم، جایز است. البته در صورتی که از مقدمات حلال برخوردار باشد و گرنه تجسس با ارتکاب مقدمات حرام جایز نیست. آری چنانچه تحقق اهم وابسته به تجسس باشد و این تجسس، به ارتکاب مقدمات حرام وابسته باشد، در اینجا نیز حرمت ارتکاب مقدمات، شأنی است. در نتیجه، برای حفظ اهم و به حکم عقل، انجام مقدمات جایز خواهد بود (خرازی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۴).

در بیان ضرورت انجام امری که بر اساس حکم اولی، محکوم به حکم حرمت است، باید گفت: گاهی دو مصلحت، دارای ملاک تام الزامی است، به گونه‌ای که یکی از آن دو، اهم و دیگری مهم یا هر دو مساوی بوده و در اثر عدم قدرت مکلف، انجام هر دو عمل میسر نشده، در نتیجه واجب اهم، یا یکی از دو واجب (در فرض تساوی) به فعلیت می‌رسد و

واجب دیگر فعلی نمی‌شود، ولی ملاک ملزم آن از بین نمی‌رود. به همین دلیل، ضمن اینکه ملاک مصلحت مهم، از بین نمی‌رود، انسان باید، مصلحت مهم را فروگذار کرده، انجام مصلحت اهم را مد نظر قرار دهد. «بر اساس قاعده تزاحم، دفع مفسده اهم به ارتکاب مفسده مهم یا جلب مصلحت اهم به ترک مصلحت مهم، در همه این موارد که تکالیف شرعی با یکدیگر تزاحم پیدا می‌کنند، ارتکاب اقل‌المحذورین جائز است (صافی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۰).

ب. غایت‌انگاری و همه جانبه‌نگری

گرچه معمولاً مصلحت‌ها معلول رفع مشکل خاص در زمانی معین بوده و در هر زمان ممکن است، مصلحتی ویژه برای رفع مشکلی خاص، مورد اعمال قرار بگیرد، اما مقطعی بودن مقوله مصلحت، مانع از جهت‌داری و غایت‌مداری آن نمی‌شود؛ زیرا مصلحت بر اساس ملاک و منطقی مشخص و در گستره‌ای خاص مورد اعمال قرار می‌گیرد و می‌توان این ملاک و ضابطه را به منزله سلسله همه موارد مصلحت‌ها در قالبی منظم گرد هم جمع کرد. لذا غایت و جهت مصلحت، در گستره نظام سیاسی، جدای از اهداف و فلسفه نظام سیاسی نیست. از این‌رو، مصلحت‌ها باید، در مسیر اهداف و فلسفه نظام سیاسی، قرار گیرد.

لذا جاسوسان به مثابه سربازان نظام اسلامی، باید در راستای ترجیح مصلحت بلندمدت بر مصلحت کوتاه مدت آنچه را که به مصلحت غایی جامعه اسلامی است، انجام داده و رفتارهای خویش را برای تأمین مصلحت جامع و بلندمدت جامعه اسلامی تنظیم نمایند. اموری چون: «تشریح تقیه در فقه اسلامی، که موجب حکم به جواز دروغ جاسوسان نسبت به هویتشان می‌شود»، «اولویت بخشی به امر اهم در مقابل مهم که سبب حکم به توهین به اشخاص محترم شده و جان آنها را تضمین می‌کند» و «نادیده انگاشتن مالکیت مردم و اولویت بخشی به مصالح عمومی جامعه و توده شهروندان که مستلزم تجویز استراق سمع برای حفظ امنیت جامعه می‌شود»، بر اساس همین منطق و تدبیر قابل ارزیابی است.

براین اساس، گرچه اموری چون دروغ، ناسزا، تخریب مال مردم، استراق سمع و ... امری ناشایست محسوب می‌شوند، اما از آنجاکه ارتکاب آنها در راستای دوراندیشی و جامع‌نگری قرار دارد و در نهایت، به مصلحت افراد یا جامعه اسلامی است، به‌عنوان اموری که مقدمه خیر و صلاح هستند، مورد توصیه قرار می‌گیرند.

طبیعی است گرچه جاسوسان متناسب با نوع مأموریت خود در بسیاری مواقع، مجبور به رفتاری مخالف با ظواهر شریعت می‌شوند، اما با عنایت به اینکه رفتار جاسوسان، متناسب با اهداف بلندمدت و کوتاهمدت آنها تنظیم می‌شود، لذا آنان رفتارهای خود را به گونه‌ای تنظیم خواهند کرد که در راستای تأمین آن اهداف، رویکردی الهی و دینی به خود گرفته، بر مدار اهداف فوق، تنظیم و جهت یابد.

ج. زمان‌شناسی و مکان‌شناسی

با عنایت به اینکه گونه‌های زمان و مکان‌شناسی می‌تواند مقتضی مصلحت‌اندیشی خاص گردیده و منجر به تصمیم‌های خاص شود، توجه به عنصر زمان و مکان در شناخت دقیق و مناسب موضوعات و نقش این دو عنصر

در تحقق اغراض شریعت، می‌تواند به‌عنوان ضابطه‌ای اساسی، بهترین مصلحت‌اندیشی‌ها را به ارمغان آورد، بهترین تصمیم‌ها را برای اداره بهینه و مطلوب جامعه در پی داشته باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۹). طبیعی است این کار، علاوه بر اینکه مشکلات و موانع تحقق اهداف شارع را رفع کرده، زندگی مسلمانان را در گستره دینداری تسهیل می‌کند، کارآمدی نظام سیاسی را تأمین و آن را در پیچ و خم‌ها و گره‌های اقتصادی، نظامی، سیاسی، اجتماعی و... یاری می‌رساند. امام خمینی^ع با عنایت به دیدگاه خویش در عرصه حاکمیت سیاسی، به مصلحت در این حوزه عنایت ورزیده، به نقش زمان و مکان در تصمیم‌گیری‌ها در مصلحت نظام تأکید می‌کنند. ایشان در پیامی خطاب به اعضای مجمع تشخیص مصلحت، این‌گونه اظهار داشته است: «شورای نگهبان قبل از این گیرها مصلحت نظام را در نظر بگیرند؛ چرا که یکی از مسائل مهم در دنیای پرآشوب کنونی، نقش زمان و مکان در نوع اجتهاد و تصمیم‌گیری‌هاست» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۲۱۷).

براین اساس، گاهی اوقات مراعات مصلحت، اقتضا می‌کند که فرایند جاسوسی تعطیل شده یا تشدید شود، و همین منطق، اقتضا می‌کند که فرایند استخبارات در منطقه‌ای خاص، مورد تأکید قرار گرفته یا اینکه به صورت موقت تعطیل شود.

د. تقدیم مصلحت جامعه بر افراد

در جامعه، باید علاوه بر حیثیت افراد، برای اجتماع افراد حیثیت مستقلی فرض کرد. جامعه براین اساس، علاوه بر اینکه هویتی مستقل و متفاوت با مجموعه افراد می‌یابد، نوع نیازمندی‌های آن نیز با احتیاجات مجموعه افراد، متفاوت خواهد بود. از این رو، به موازات مصلحت افراد، از مصالح عمومی یاد می‌شود که به توده مردم و جامعه عنایت داشته، به افراد خاصی محدود نمی‌شود، مطابق این رویکرد، در یک اجتماع کلان، باید مصلحت غالب افراد آن را در نظر گرفت. مطابق مصلحت عامه، مصلحت اکثریت یک جامعه، بر مصلحت توده اندکی از آنها، ترجیح دارد، بلکه اداره نظام سیاسی به اولویت و تقدم مصلحت جامعه، بر مصلحت افراد آن جامعه است. لذا در موارد تقابل میان مصلحت یک فرد، یا تعدادی از افراد، با مصلحت جامعه، باید مصلحت جامعه، که مستلزم تأمین اموری چون امنیت، آسایش، آزادی، رفاه، قانون، بوده و در اداره مطلوب جامعه ضرورت دارد، مقدم داشته شود؛ زیرا تقدیم مصلحت جامعه در نهایت به نفع خود این افراد خواهد بود. براین اساس، هرگاه حفظ امنیت جامعه مستلزم فعالیت‌های جاسوسی، محدود کردن آزادی‌های فردی، کسب خیر، دخالت در حریم خصوصی زندگی افراد باشد، می‌توان بر اساس تقدم مصلحت عمومی، نسبت به مصالح افراد خاص، فعالیت‌های جاسوسی مجاز خواهد بود. منطق مصلحت عمومی، حکم به اولویت بخشی به همه فعالیت‌ها جاسوسی می‌کند. این امر گرچه حریم خصوصی افراد را نقض می‌کند، اما چون منافع عالیه نظام اسلامی و جامعه را دربردارد، لذا علاوه بر مصلحت جامعه، منافع بلندمدت توده افراد جامعه را هم تضمین می‌کند.

ه. عدم مخالفت با شریعت و غایات آن

با عنایت به اینکه مصلحت، زائیده شریعت است و تأمین اهداف غایی شریعت و جامعه اسلامی، و از بین رفتن مشکلات

ناشی از تزامن برخی احکام و اداره مطلوب و بهینه جامعه ضروری است، لذا مصلحت‌اندیشی فقهی، هیچ‌گاه در تقابل با شریعت قرار نمی‌گیرد. از این‌رو، در قلمرویی غیر از تأمین اهداف و غایات شریعت، حجیت نداشته و قابلیت اجرا ندارد. به عبارت دیگر، مصلحت‌ورزی، به‌عنوان شاخه‌ای برآمده از درخت شریعت، اگر در اموری خارج از شریعت، انجام شود، مشروعیت خود را از دست خواهد داد. از این‌رو، در شریعت جز به مراعات مصلحت اسلام امر نشده است (خوئی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۴۲۷). بر این اساس، شیخ طوسی مصلحت مطلوب را ذیل احکام شریعت، جای داده است. به گونه‌ای که مصلحت‌اندیشی، در صورتی که با احکام شریعت در تضاد باشد، از اعتبار خارج خواهد بود (طوسی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۲). مطابق این منطق، حضرت علی علیه السلام در گفت‌وگویی خویش با زنی که نامه‌ی *حاطب بن ابی بلتعنه* خطاب به اهل مکه برای اطلاع حرکات نظامی پیامبر صلی الله علیه و آله را میان موهای بافته‌اش پنهان ساخته بود، فرمود: به خدا سوگند چنانچه نامه را بیرون نیآوری حجاب از سرت برمی‌گیرم و بعد، گردنت را می‌زنم (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۱، ص ۱۱۲).

این روایت، دلالت بر این قضیه دارد که برای کشف حقیقت در موارد جاسوسی، در آغاز باید به ضوابط و مقررات شرع پایبند بود و در صورت عدم امکان، این قضیه می‌توان مطابق غایات دین، مرتکب امری خلاف ظواهر دین شد. در بحث جاسوسی، هرگاه ارتکاب پاره‌ای امور محرم، سبب ضعیف شدن دین و ایمان شخص انجام دهنده شود، ارتکاب این امر برای او جایز نخواهد بود (خرازی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۶).

روشن است کسانی که متصدی کسب خبر برای نظام سیاسی اسلامی هستند، نمی‌توانند در رفتارهای خویش، جز در راستای مصالح عالیه اسلام، گام برداشته و رفتار نمایند.

تحلیل و بررسی

گرچه انجام مصلحت در عرصه جاسوسی و سایر موارد، در گرو ضوابط پیش‌گفته است و جز در سایه این موارد، مصلحت‌اندیشی، معنا ندارد، اما عملاً باید اذعان کرد که این ضوابط از یک سنخ نیستند؛ زیرا سه ضابطه اول، جزء مقومات اساسی مصلحت در همه سطوح و اقسام بوده و جز به واسطه تحقق این امور، مصلحت‌اندیشی محقق نمی‌شود؛ زیرا هیچ‌گاه در فرایند مصلحت‌اندیشی نمی‌توان اموری چون ترجیح اهم بر مهم، زمان‌شناسی و موضوع‌شناسی مناسب و غایت‌انگاری و دوراندیشی را از نظر دور داشت. ضابطه چهارم، صرفاً در امور اجتماعی و حکومتی، کاربرد داشته و تنها بر اساس این ضابطه، هرگاه مصلحت توده مردم در جامعه با مصلحت افراد در تزامن قرار گیرند، باید با در نظر گرفتن ضابطه تقدم مصلحت عامه بر مصالح فردی، حکم به اولویت مصالح عمومی کرد. ضابطه پنجم، ضمن اینکه به قسم خاصی از مصلحت محدود نمی‌شود، کاربست مصلحت را به عدم مخالفت آن با ضوابط عالیه مصلحت و احکام شرعی، مقید کرده، مصلحت‌اندیشی را در اموری خارج از شرع، ممنوع می‌نماید.

از این‌رو، چهار ضابطه اول را می‌توان در مصلحت‌اندیشی به همه مکاتب و مذاهب نسبت داد. گرچه با وجود توافق در این موارد، مکاتب مختلف، رویکرد مشابهی در مسئله جاسوسی و رفتارهای اطلاعاتی ندارند؛ زیرا هر یک از این ضوابط، خود، تابعی از اصول پیشینی دیگری است که بر آن مکاتب حاکم است. بر این اساس، گرچه در همه مکاتب،

فرایند مصلحت‌اندیشی، با تقدم اهم بر مهم، همراه است، اما ملاک در اهمیت را باید در اصول و مبانی، بلکه اهداف و غایات همان مکتب جست‌وجو کرد. از این رو، اگر برخی مکاتب، حکم به تقدم اخلاق بر امنیت بدهند، طبیعتاً رفتارهای اخلاقی را مهم‌تر، بر شمرده شده، حکم به عدم جواز رفتارهای خلاف اخلاق در مواقعی می‌دهد که رفتارهای جاسوسی حکم به رفتار خلاف اخلاق بدهد. اگر امنیت بر اخلاق و دین مقدم شمرده شود، طبیعتاً در تراجم امنیت و دین و اخلاق، رفتارهای اطلاعاتی، جاسوسی، که خلاف مقتضای دین و اخلاق باشد، توجیه و توصیه می‌شود.

در نهایت، ضابطه پنجم شریعت و دین را به مثابه سند بالادستی برای رفتارهای اطلاعاتی در نظر می‌گیرد. در صورتی که فرایند جاسوسی با این اسناد بالادستی مخالفت داشته باشد، نه تنها مورد توصیه قرار نمی‌گیرد، بلکه حرام شمرده می‌شود.

هرگاه تحقق غرض اهم، تنها در گرو تجسس با انجام مقدمه حرام باشد، لازم است به مقدار ضرورت بسنده شود و ارتکاب زاید بر آن جایز نیست. در همین فرض، چنانچه شخص در حال انجام مقدمه حرام، متوجه شود تحقق مقدمه، منحصر در انجام کار حرام نیست، ادامه فعل حرام، جایز نیست (خرازی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۶).

۳. جایگاه مصلحت در استنباط احکام جاسوسی

الف. اندراج موضوعات جاسوسی ذیل عناوین ثانوی

افزون بر اموری چون زمان، مکان که می‌تواند، چهره موضوع را تغییر داده و با تغییر موضوع، آن را ذیل عناوین متفاوت فقهی جای دهد، مصلحت می‌تواند عمل صادره از سوی جاسوسان را که به صورت اولی، ذیل اعمال حرام جای می‌گیرد، به‌عنوان فقهی دیگری ارجاع کرده، حکم متمایزی برای آن استنباط نماید. تأثیرگذاری این عنصر در اندراج موضوع، تحت عنوانی از عناوین فقهی ذیل صورت‌هایی قابل تصور است که برخی از آنها عبارتند از:

اول اینکه، مصلحت موجب می‌شود عنوانی مباح، به خاطر قرار گرفتن ذیل عنوانی چون «سلطه کفار بر کشور اسلامی»، به حرمت متصف شود. مانند کسب اطلاعات از نیروها، امکانات و شرائط داخلی دشمن در شرایط جنگ یا صلح که به دلیل ضرورت حفظ مرزهای کشور اسلامی و امنیت آن، واجب می‌شود. درحالی‌که این آگاهی، در شرایط عادی، محکوم به اباحه است.

دوم اینکه، مصلحت سبب تبدیل عنوانی که محکوم به حکم حرمت است، به عنوانی می‌شود که مستلزم حکم به اباحه یا وجوب است. مانند حرمت تجسس از زندگی خصوصی شهروندان و شنود مکالمات آنها. در صورت احتمال وقوع توطئه، که به دلیل وجود مصلحت و ضرورت، از ذیل عنوان «تجسس» خارج شده (منتظری، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۲۸۴) و ذیل عنوان «مقدمه حفظ نظام» جای می‌گیرد، لذا از حکم حرمت به وجوب یا اباحه تغییر می‌یابد. به همین ملاک، جاسوسان نظام اسلامی در راستای فریب دشمن، می‌توانند بلکه باید مرتکب دروغ شوند، درحالی‌که دروغ در حالت عادی، ذیل عنوان افساد قرار گرفته و حرام می‌باشد.

سوم اینکه، مصلحت گاهی اوقات موجب می‌شود عنوانی که در شرایط عادی محکوم به حکم وجوب است، به عنوانی در ذیل حرمت قرار گیرد. درحالی‌که داشتن ریش برای مردان واجب است، گاهی اوقات برای عدم شناخته شدن

هویت جاسوس، وی مجبور به تراشیدن آن بوده، حکم به حفظ نظام و ضرورت کسب خبر از دشمن، اقتضا می‌کند که داشتن ریش برای وی، به حکم حرمت تغییر یابد.

با توجه به موارد و مصادیقی که از نظر گذشت، می‌توان گفت: مصلحت از اساسی‌ترین اموری است که بخصوص در امور اجتماعی، می‌تواند موضوع احکام شریعت را از موضوع اولی، به موضوع ثانوی تغییر دهد و حکم اولی را به حکم ثانوی تبدیل کند. گرچه در برخی از موارد، شدت مصلحت به گونه‌ای نیست که موضوع اولی را موضوع ثانوی تغییر داده، بلکه آن را ذیل حکم حکومتی قرار می‌دهد و به موجب آن، حاکم، احکامی صادر می‌کند که در راستای تأمین اهداف، مهم‌تر شارع و اجرای موازین شریعت، قرار دارد.

ب. میزان تأثیر در احکام جاسوسی

مصلحت، علاوه بر اینکه در شناخت صحیح موضوع جاسوسی و کیفیت اندراج آن ذیل عناوین ثانوی فقهی، تأثیرگذار است، به گونه‌ای در استنباط احکام جاسوسی نیز مؤثر است. برخی از این تأثیرگذاری‌ها عبارتند از:

۱. تغییر احکام جاسوسی به تغییر مصلحت

احکام اسلام، اموری مرموز و بدون ملاک نیستند، بلکه همواره در گرو مصالحی واقعی قرار دارند. گرچه درک عمده این مصالح، بخصوص در حوزه عبادیات، از عهده افراد عادی خارج است، اما این قضیه در امور اجتماعی و سیاسی، به اموری چون عرف، عادات، سیره عقلا، خاریجه یا حقیقه بودن احکام، دگرگونی مناسبات اقتصادی - اجتماعی جوامع و شکل روابط اجتماعی و مصالح زمانه مردم مستند می‌باشند و با تغییر این امور، دگرگون می‌شوند (مطهری، ۱۳۷۱ «الف»، ص ۴۲-۴۳). حکم جاسوسی در نظام اسلامی نیز تابعی از مصلحت‌اندیشی‌هایی است که بر اساس ملاک‌های موجه و مقبول صورت می‌پذیرد. براین اساس، گاهی اوقات جاسوسی برای برخی کشورها ضرورت یافته، واجب می‌شوند. گاهی اوقات، کسب خبر از برخی شهروندان منافق یا صاحبان مناصب، ضرورت یافته، یا حکم به جواز الزامات کسب خبر دروغ، فریب، ورود به حریم خصوصی افراد، تخریب اموال خصوصی، تشبه به کفار و... می‌شود. روشن است جواز، وجوب، منع یا تشدید فعالیت‌های جاسوسی، تابعی از شرایط و مقتضیات حکومت اسلامی است که در شرایط جنگ یا صلح، نسبت به دوست یا دشمن، با هدف بازدارندگی یا دفع دشمن متفاوت می‌باشد. طبیعی است احکام متناسب با هر شرایط بر اساس مصلحت‌اندیشی از جانب فقیه حاکم صورت می‌پذیرد، بلکه حاکم اسلامی بر اساس همین منطق، می‌تواند متناسب با شرایط حاکم بر جامعه و کشور اسلامی، حکم به تشدید مجازات جاسوسان کرده، یا آنان را عفو نماید (طوسی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۵؛ منتظری، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۲۷۷).

روشن است این دگرگونی حکم، از سنخ نسخ نبوده، بلکه از قبیل تبدیل حکم به تغییر موضوع و در سایه تغییر مصالح است که راهکارهای آن در فرایند اجتهاد، پیش‌بینی شده است. امام خمینی علیه السلام در خصوص بحث فروش سلاح به غیرمسلمانان، مصلحت مسلمانان و جامعه اسلامی را مد نظر قرار داده و بر این باور است که فروش یا عدم فروش سلاح به کافران، محکوم به حکمی قطعی در همه زمان‌ها و مکان‌ها نبوده، بلکه موکول به نیازهای زمان و مکان است

(موسوی خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۵۳). مطابق این معنا، هرگاه نظام اسلامی تشخیص دهد در صورت فروش اسلحه به کافران، بنیة نظامی آنان تقویت شده و مسلمانان در ضعف قرار گیرند، این کار ممنوع است و در صورتی که خطری از سوی آنان وجود نداشت، فروش آن مجاز خواهد بود. در این کار تفاوتی میان زمان صلح و جنگ نیست (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۴۹۶).

۲. تبدیل حکم اولی به ثانوی در امور جاسوسی

شریعت قادر است در فرایند عقلانیت دینی، اهداف عالی خود را در شرایط و مقتضیات مختلف به اجرا درآورند. این قضیه که عمدتاً در سایه تبدیل حکم اولی به ثانوی و در قالب راهکارهایی خاص، از قبیل «ضرورت»، «اضطرار»، «اختلال نظام»، «دفع افسد به فاسد»، «اولویت اهم نسبت به مهم» و «تقیه» صورت می‌پذیرد، موجب می‌شود، حکمی که به صورت حکم اولی، قابل استنباط بود، به حکم ثانوی، تغییر یافته، و مصلحت والای شریعت و جامعه را تأمین نماید. براین اساس، جاسوسان در راستای اهداف نظام سیاسی می‌توانند به هنگام اضطرار و ضرورت، مبادرت به سرقت نموده، نسبت به مقدسات اسلامی بدگویی نمایند یا به خاطر رعایت مقتضای تقیه، مرتکب روزه‌خواری گردند.

چنان‌که فقیهان بر اساس همین ملاک، با اینکه هر حاکمی جز امام معصوم علیه السلام و منصوبین از جانب وی را جائز و نامشروع خوانده‌اند، در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام و قبض ید فقیه شیعه در امور جامعه، بسیاری از احکام را در تنگنای مصلحت بقای اساس تشیع و جامعه شیعه قرار داده، گاهی دست به تقیه زده و گاهی با حاکمان جور تعامل و همکاری کردند و در زمان بسط ید فقیه، امور شیعه را به او سپرده و وی را ولی امر قلمداد کردند. «در واقع فقیهان شیعه در زمینه حقوق اساسی، فقه سیاسی و مشروعیت حکومت‌ها، همواره با عنایت به واقعیت‌های سیاسی زمان خود، باب اجتهاد را باز نگاه داشته‌اند» (امین، ۱۳۷۴، ص ۳۲).

۳. ضرورت جاسوسی به مثابه اولویت در باب تزاحم

گرچه برخی احکام شریعت، در مقام جعل با یکدیگر در تعارض قرار ندارند، اما با توجه به اینکه مکلف قادر به انجام هر دو تکلیف نیست، این دو حکم، در مرحله عمل، با یکدیگر تزاحم کرده، اولویت هر یک از دو حکم باید به اموری چون مصلحت مستند باشد. طبیعی است در تزاحم میان احکام فردی و اجتماعی، مصالح اجتماعی مقدم بوده، احکام حکومتی نیز به ملاک مصلحت و به جهت تقدم جامعه بر فرد، بر احکام اولیه مقدم خواهند بود (مطهری، ۱۳۷۱ (ب)، ص ۱۱۸).

بر اساس این منطق، باید هنگام تزاحم میان دو گونه از احکام، مصلحت اهم را ترجیح داده و مصلحت غیراهم را تعطیل نمود. ترجیح اموری از قبیل «شنود مکالمات تلفنی شهروندان»، «تفتیش بدنی مسافران هنگام ورود به کشور»، «ورود مخفیانه به منزل افرادی که در متهم به جاسوسی برای دشمنان هستند»، به مثابه اموری که از لوازم جاسوسی محسوب می‌شوند، بخشی از مواردی هستند که در تزاحم با اموری چون: «عدم ورود در حریم خصوصی افراد» (حجرات: ۱۲)، «نهی از تتبع در عورات و اسرار دیگران» (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۳۷)، «ممنوعیت ورود به منزل دیگران

بدون إذن آنها» (نور: ۲۷-۲۸). «حرمت استراق سمع» (عروسی خویزی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۹۳)، قرار گرفته و به واسطه ضرورت امر جاسوسی و اولویت لوازم آن، مقدم بر احکام اولیه شده، به‌عنوان حکم ثانوی، لازم شمرده می‌شوند.

۴. مرجع تشخیص مصلحت در فرایند جاسوسی

با عنایت به اینکه مصلحت امری خارجی و شخصی نبوده، تشخیص مصلحت مناسب، از سوی افراد مختلف، به‌خصوص از سوی جاسوسان، که هر لحظه با موضوعی جدید مواجه شده، و درک مناسب از موضوع و مصلحت‌سنجی متناسب با رفتارهای جاسوسی، امری پیچیده، چند بعدی، متفاوت و در گرو اموری چون «درک و فهم جاسوسان از موضوع مورد جاسوسی»، «پیش‌دانسته‌ها و مبانی فکری آنان»، «زمان‌شناسی و مکان‌شناسی مناسب با رفتار اطلاعاتی»، «آشنایی با جامعه و مقتضیات آن»، «فتوای مرجع تقلید آنان»، «میزان تقید آنان به شرع» و «آشنایی مناسب با اهداف و غایات شریعت» است. از این‌رو، شناخت مرجع تشخیص مصلحت، امری مهم ارزیابی می‌شود. بر این اساس، از یک سو فرایند مصلحت‌سنجی باید به خود جاسوسان واگذار شود؛ زیرا باید در زمانی فوری، مبادرت به مصلحت‌سنجی نمایند. درک آنان از موضوع، بسیار دقیق‌تر و واقعی‌تر است، بلکه امکان مراجعه به ولی فقیه، مرجع تقلید یا حتی فرمانده‌شان هم میسر نیست. آنان باید با انتخاب مناسب، مسیر خود را به سوی اهدافشان، هموار سازند. از سوی دیگر، جاسوس به مثابه فردی غیرمتخصص در شناخت مصالح دینی، قادر نیست بر اساس شریعت، به اولویت‌سنجی مصالح پردازد و درک وی از مصالح نیز فاقد حجیت است.

مطابق این منطق، گرچه حجیت مصلحت‌سنجی، در گرو فهم و استنباط فقیهان است، اما انتظار برای مصلحت‌سنجی فقیهان، می‌تواند به فقدان کارآمدی در این امر، منجر شده و به گونه نامطلوب از جاسوسی بی‌انجامد و هدف فعالیت‌های اطلاعاتی را تأمین نکند. از این‌رو، بحث از شناخت متصدی تشخیص مصلحت، ضروری است. با عنایت به اینکه شناخت مصلحت در دو گستره احکام و موضوعات، صورت می‌پذیرد، فهم مرجع تشخیص مصلحت در هر یک از این دو عرصه، به صورت مجزا مورد عنایت قرار می‌گیرد:

الف. مرجع تشخیص مصلحت در احکام جاسوسی

در خصوص متصدی تشخیص احکام مبتنی بر مصلحت باید گفت: گرچه برخی عناوین مانند اضطرار، حفظ نظام، مصلحت و...، مستلزم تعبیر از احکام اولیه به احکام ثانویه هستند، اما با عنایت به اینکه شناخت موضوعات احکام، عمدتاً بر عهده مکلفین قرار داده شده است و آنان می‌توانند با شناخت عناوین فوق، خود را مخاطب احکام ثانویه، فرض کرده، مطابق مقتضای احکام ثانویه، رفتار نمایند. از این‌رو، فقیهان با ارائه احکام کلی شریعت، عمل به رفتارهایی که موجب ضرر بوده و رویکردی مانند اضطرار، حرج یا اکراه دارند را منتفی دانسته و مکلفان را از ارتکاب اعمالی که شامل ضرر است، نهی کرده و این‌گونه اعمال را در راستای خواست شارع ندانسته‌اند. در عین حال، در خصوص مصادیق مختلف ضرر، دخالت نکرده و با ارائه قواعد و قوانین کلی، انطباق مصادیق بر امور ضرری را بر عهده مکلفان نهاده‌اند.

اما آنچه از فراگیر شدن این منطق جلوگیری می‌کند، این است که با وجود قواعد کلی ارائه شده از سوی فقیهان و توانایی اجمالی جاسوسان برای درک این عناوین، در بسیاری موارد، جاسوسان از عهده انطباق مصادیق بر این قواعد کلی برنیاورده و از مصالح مورد نظر شارع، که موجب رویکرد به حکم ثانوی است، آگاهی ندارند. زیرا:

الف. مصلحت‌اندیشی در این گستره، در بسیاری از موارد، نیازمند آگاهی از اصول شریعت، اهداف مذهب، آموزه‌های دین و روایات خاص است. برای نمونه، گرچه حفظ جان، از اولویت برخوردار بوده و اموری که جان مؤمن را به خطر می‌اندازند، از اعتبار ساقط شده و در ذیل حکم ثانوی قرار می‌گیرند، اما در برخی موارد، حفظ نظام سیاسی یا گروه بسیاری از مسلمانان بر قتل جان مؤمنی، مترتب است، بلکه به خطر انداختن جان وی، مستلزم نجات گروهی بسیار یا رهبر جامعه خواهد شد. طبیعی است تشخیص مصلحت در این مسئله، به سادگی از عهده جاسوسان و عناصر اطلاعاتی بر نمی‌آید.

مطابق این منطق، هرگاه دخول در حکم ثانوی، بر عهده مکلفان قرار داده شده و انطباق مسائل بر قواعد کلی از آنان، طلب شود، ممکن است، برخی روایات تقیه را دارای اولویت دانسته و حفظ جان خویش را مقدم بدانند. در مقابل، برخی سر خویش را بر دامان زبان سرخ نهاده و تقیه در مقابل حاکم جائر را (در اقتدا به امام حسین علیه السلام)، جائز ندانند.

ب. بر فرض که انطباق برخی از مسائل و موضوعات بر قواعد کلی را بتوان در مسائل فردی و شخصی، بر عهده مکلف قرار داد، معلوم نیست این قضیه در عرصه جاسوسی که با امنیت جامعه و حفظ نظام سیاسی، ملازمه دائم دارد، نیز صحیح ارزیابی شود؛ زیرا واگذاری این امور بر عهده جاسوسان و انتظار تشخیص مصلحت و عمل بر طبق نظریه خودشان، موجب، تفرقه در جامعه را شده، به هرج و مرج می‌انجامد. بلکه انتظار مصلحت‌سنجی و خردورزی در تقدیم برخی احکام بر احکام دیگر از سوی فعالان عرصه جاسوسی، به مثابه افراد غیرمختص به شرع، نیز انتظاری غیرمنطقی است.

ج. فقیهان با وجود اتفاق در اصل احکام ثانوی، و تقدیم آنان بر احکام اولی، در جزئیات آن دارای اختلاف هستند. به‌عنوان نمونه، شیخ/انصاری، مدلول قاعده لاضرر را نفی حکم شرعی ضررآفرین دانسته (انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۵۳۴)، صاحب *کفایه*، مدلول حدیث نفی ضرر را مفید نفی ادعایی موضوعات ضرری اعلام داشته است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۸۲)، شیخ *الشریعة اصفهانی* مدلول آن را نهی مولوی تحریمی در ضرر رساندن دانسته (اصفهانی، بی‌تا، ص ۲۸) و امام خمینی علیه السلام بر این باور است که حدیث لاضرر به‌عنوان اصلی‌ترین دلیل این قاعده، در راستای حکم حکومتی، معنا می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ص ۵۵).

فارغ از اینکه کدامیک از این دیدگاه‌ها صحیح است، و اختلاف در بحث ضرر و حرج، موکول کردن انطباق مصادیق مختلف بر این قواعد، واگذاری شناخت مصلحت مورد نظر شارع، به فعالان عرصه جاسوسی، به مثابه مقلدین هر مجتهد، اگر در عرصه امور فردی و گستره احوالات شخصیه، دارای توجیه باشد، این قضیه در گستره جاسوسی، موجب تبدیل اختلاف نظری فقیهان، به اختلاف عملی جاسوسان در رفتارهای استخباراتی، خواهد شد که طبیعتاً هرج و مرج را به همراه خواهد داشت.

ب. مرجع تشخیص مصلحت در موضوعات جاسوسی

تشخیص مصلحت در موضوعات احکام در دو عرصه قابل انجام است؛ زیرا گاهی ممکن است موضوعات مورد نظر، در محدوده امور فردی قرار داشته و مقوله‌ای شخصی تلقی شود. گاهی ممکن است، موضوع آن، از قبیل موضوعات مورد ابتلای عموم مردم باشد. درحالی‌که تعیین ملاک برای تشخیص مصلحت، در هر یک از دو عرصه (شخصی و نوعی)، بر عهده فقیه بوده و وی باید راهکاری مشخص برای تعیین و تشخیص موضوعات واقعی احکام و موضوعاتی که در گرو مصلحت قرار می‌گیرند، ارائه نماید. اما درک و تشخیص مصلحت، مبتنی بر آن ملاکات، در حوزه فردی و شخصی بر عهده خود مکلف است. وی باید مطابق موازین و ملاکاتی که از سوی فقیهان برای فرایند مصلحت‌اندیشی و اولویت‌گذاری در نظر گرفته شده است، بهترین رفتار مبتنی بر مصلحت را انجام دهد.

گرچه ممکن است در برخی موارد، شناخت مصلحت، با پیچیدگی‌هایی همراه شده و جاسوسان در تزاخم میان دو نوع رفتار محتمل، نتوانند مصلحت اهم و مراد غایی شریعت را تشخیص دهند، در این صورت، شناخت مصلحت در گرو استنباط فقیهان بوده و منطق تشخیص مصلحت فقیهان بر منطق شناخت جاسوسان مقدم است.

در عرصه‌هایی که شناخت موضوعات و مصالح مبتنی بر آن، به امور زندگی اجتماعی مرتبط است و واگذاری آن به عموم افراد و مکلفان، به هرج و مرج و بی‌انضباطی می‌انجامد، قضیه تشخیص موضوعاتی که در گرو مصلحت هستند، از عهده مکلفان خارج بوده و به فقیهان، ارجاع داده می‌شود. به‌عنوان نمونه، گرچه اصل جاسوسی از دشمن، در فقه و شرع مسلم است. اما اینکه چه زمانی، مقتضی چه نوع رفتار خاصی در گستره جاسوسی است و مصلحت جامعه اسلامی، سازگار با کدام یک از گونه‌های جاسوسی بوده، یا مقتضی چه مقدار از رفتار خلاف شرع می‌باشد، از عهده جاسوسان خارج بوده و تشخیص آن، بر عهده فقیهان است (منتظری، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۳۸۷-۳۸۸).

اما از آنجاکه واگذار کردن این امور به فقیهان، موجب می‌شود فرایند مصلحت‌اندیشی، دچار ناکارآمدی شده و فرایند کسب اطلاعات، با اختلال مواجه شود، بلکه به دلیل عدم امکان نظرخواهی از فقیهان در بسیاری موارد، فرایند جاسوسی متوقف می‌شود. از این‌رو، می‌توان ضمن تبدیل احکام فقیهان به قانون جزئی و موردی، آن را به اطلاع فعالان عرصه اطلاعاتی درآورده و انتظار عمل طبق آن قانون را داشت. طبیعی است تحقق این امر، مستلزم آگاهی‌هایی است که نیروهای اطلاعاتی باید در فرایند آموزش (دینی، فقهی) از آنها مطلع شوند، بلکه تمایز فعالیت‌های اطلاعاتی در نظام اسلامی نسبت به نظام‌های رفتاری دیگر، در گرو رفتارهایی است که فعالان عرصه جاسوسی متناسب با غایات دین و آموزه‌های فقه و شرع و در فرایند آموزش، فراگرفته و انجام می‌دهند.

نتیجه‌گیری

جاسوسانی که برای نظام اسلامی، کسب خبر می‌کنند، نمی‌توانند از الگوهای غیرمستند به مبانی دینی استفاده نمایند. از این‌رو، فعالیت جاسوسی که پیوند وثیقی با مصلحت‌گرایی دارد، باید مرسوم ضوابطی باشد که آن را مقید به آموزه‌های دین نماید. روشن است این‌گونه مصلحت‌اندیشی‌ها موجب می‌شود، گستره فعالیت‌های اطلاعاتی در نظام اسلامی، رویکردی متفاوت با فعالیت‌های جاسوسی در مکاتب مادی داشته باشد. روشن است فهم این مصلحت و راهکارهای

تحقق آن، در گرو فهم فقیهانی است که ضمن آشنایی با آموزه‌های شریعت، اولویت‌های دین و غایات آن را به خوبی می‌شناسند. از این رو، جاسوسان که در برخی موارد و در سایه احکام ثانوی، مجبور به ارتکاب برخی محرّمات شرعی می‌شوند، باید در ارتکاب این رفتارها، به حداقل‌ها اکتفا نموده، بلکه در راه‌های دستیابی به غایات شرع، موارد تعیین شده توسط فقیهان را در نظر داشته باشند، اما با عنایت به اینکه ممکن است فقیهان مختلف، درک متفاوتی از مصلحت و ارتکاب رفتارهای اطلاعاتی مبتنی بر آن داشته باشند و رجوع هر یک از جاسوسان به مرجع تقلید خویش، می‌تواند به هرج و مرج در روش و اخلال در این فعالیت‌ها بیانجامد. از این رو، ضمن اینکه فعالیت‌های اطلاعاتی باید به دین و شریعت، مستند باشند، باید پس از تبدیل فتوای فقیهان به قوانین و البته توصیه‌های رفتاری مبتنی بر شرع، رویکرد واحدی برای فعالیت‌های جاسوسی در نظر گرفته شود تا ضمن اینکه حجیت و شرعیت این رفتارها تضمین شود، کارایی این فعالیت‌ها در راستای وصول به اهداف نظام سیاسی نیز حاصل شود.

آنچه در نهایت می‌تواند تضمینی در خصوص حسن استناد رفتارهای جاسوسان به شریعت باشد، تربیت دینی نیروهای اطلاعاتی، به گونه مناسب و به کارگیری نیروهای متشرع به رفتارهای دینی و مقید به ضوابط و ظواهر شرع در بخش ستاد و صف نهادهای اطلاعاتی است. روشن است این افراد، در رفتارهای اطلاعاتی خویش، از حدود الهی تجاوز نکرده و با مراعات ضوابط دینی، بهترین رفتار شرعی را انتخاب کرده، نزدیک‌ترین عمل به ضوابط مصلحت شرعی را در فعالیت‌های اطلاعاتی برمی‌گزینند.



منابع

- آخوند خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۰۹ق، *کفایة الاصول*، قم، موسسه آل‌البيت(ع).
- آشوری، داریوش، ۱۳۶۴، *فرهنگ سیاسی*، تهران، مروارید.
- ابن فارس، احمد بن زکریا، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الإعلام الإسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۹۹۷، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- اصفهانى، شیخ الشریعه، بی تا، *قاعده لاضرر*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- امین، حسن، ۱۳۷۴، «حاکمیت و حکومت در فقه شیعه و سنی»، *کیان*، ش ۲۴، ص ۲۴-۳۲.
- انصاری، مرتضی، ۱۴۱۱ق، *فوائد الاصول*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- ایوبی، هیشم و همکاران، ۱۹۸۱، *الموسوعة العسکرية*، بیروت، المؤسسة العربية.
- تیمی، نعمان بن محمد، ۱۴۱۱ق، *دعائم الاسلام*، بیروت، دارالاضواء.
- خرازی، سید محسن، ۱۳۸۰، «کاوشی در حکم فقهی تجسس»، *فقه اهل بیت (ع)*، ش ۲۶، ص ۵۲-۱۴۲.
- خوئی، ابوالقاسم، ۱۴۱۶ق، *صراط النجاة فی اجوبة الاستفتائات*، تعلیق آیت‌اله میرزا جواد تبریزی، قم، منتخب.
- زبیدی، محمد تقی، ۱۴۰۷ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالاجیل.
- زحیلی، وهبة، ۱۴۳۰ق، *العلاقات الدولية*، دمشق، دارالفکر.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۷۸، *المبسوط فی فقه الامامية*، تهران، مرتضوی.
- صافی، لطف‌اله، ۱۴۱۵ق، *استفتاءات پزشکی*، قم، دارالقرآن الکریم.
- صالح‌پور، جهانگیر، ۱۳۷۸، «امام خمینی فقیه دوران گذار»، *کیان*، ش ۴۶، ص ۲۶-۳۷.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۵ق، *مجمع البیان*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۶۲، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی.
- عروسی حویزی، علی بن جمعة، ۱۴۱۲ق، *تفسیر نور الثقلین*، چ دوم، قم، اسماعیلیان.
- عسکری، ابوهلال، ۱۴۱۲ق، *الفروق اللغویة*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- غزالی، ابی‌حامد محمد بن محمد، ۱۴۱۷ق-۱۹۹۶م، *المستصفی من علم الاصول*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- فیاض، محمد اسحاق، ۱۴۱۹، *محاضرات فی اصول الفقه*، تقریرات محقق خوئی، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۷۴، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۱(الف)، *ختم نبوت*، چ هفتم، قم، صدرا.
- _____، ۱۳۷۱(ب)، *وحی و نبوت*، چ ششم، تهران، صدرا.
- معینی علمداری، جهانگیر، ۱۳۷۸، «رابطه مصلحت عمومی و آزادی فردی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ش ۴۴، ص ۱۴۹-۱۷۴.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۵، *دائرة المعارف فقه مقارن*، قم، مدرسه امام علی بن ابیطالب.
- منتظری، حسینعلی، ۱۳۶۷، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ترجمه محمود صلواتی، تهران، مؤسسه کیهان.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۸، *تحریر الوسیله*، چ چهارم، قم، اسماعیلیان.
- _____، ۱۳۷۳، *المکاسب المحرمه*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

____، ۱۳۷۸، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

____، ۱۳۸۵، *الرسائل*، قم، اسماعیلیان.

____، ۱۴۲۱ق، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

نجفی، محمدحسن، ۱۳۶۷، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

واقدی، محمدبن عمر، ۱۳۶۶، *المغازی*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

وجدی، محمدفرید، بی تا، *دائرة المعارف القرن العشرون*، بیروت، دارالفکر.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی